

بررسی حکم ریش در اسلام

مؤلف:

ابو ابراهیم محمد الوصابی



سنی بوک – کتابخانہ مجازی اہل سنت

www.SunniBook.net

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

3	فهرست مطالب
4	مقدمه ی مؤلف
5	فصل اول: واجب بودن بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل
9	فصل دوم: واجب بودن گرفتن سیبیل
11	فصل سوم: بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل از فطرت است
14	فصل چهارم: ریش رسول الله ص
18	فصل پنجم: ریش صحابه ۱/۱۷
21	فصل ششم: موی سفید نور مؤمن است و کندن آن حرام است
24	فصل هفتم: رنگ کردن ریش به رنگی به غیر از رنگ سیاه
25	فصل هشتم: خلال کردن ریش در هنگام وضو گرفتن
26	فصل نهم: تراشیدن ریش تشابه به کفار است
	فصل یازدهم: اطاعتی از مخلوق که معصیت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمیباشد
28	
	فصل دوازدهم: آیا دوست داری که به صورت ریش تراشیده خداوند تو را مبعوث نماید
29	
	فصل سیزدهم: ابوجهل ریش داشته است و مسلمان محقتر از او به ریش میباشد
29	
30	فصل چهاردهم: سخنان علماء
	فصل پانزدهم: کتابهایی که درباره ی بلند کردن و دست نزدن به ریش تالیف شده اند
34	

مقدمه‌ی مؤلف

اما بعد: این مبحثی است متواضعانه که احادیثی که درباره‌ی بلند کردن ریش و حرام بودن تراشیدن آن را بیان داشته است را جمع آوری کرده است؛ همان چیزی که باعث شده تا مسلمانان به دشمنانشان تشابه پیدا کنند «... حَذُّ الْفُؤَدَةِ بِالْفُؤَدَةِ...» و از امر پیامبرشان محمد ص نافرمانی کنند، و پروردگار ما سبحانه و تعالی درباره‌ی این نافرمانی فرموده است:

و از خداوند کریم با توسل به اسماء و صفات کریمش می‌خواهم تا عمل نوشتن این کتاب را برای کسب رضایتش خالص گرداند و به من و برادران مؤمنم علم با منفعت و عمل صالح و رستگاری در بهشت و نجات از جهنم را عطا فرماید، همانا پروردگارم شنوای دعاها می‌باشد.

وصلی اللہ علی نبینا محمد وعلی آلہ وصحبہ وسلم تسلیما کثیراً۔

يمن - الحديد

مسجد السنة

9 صفر 1428ھ

ابو ابراهيم محمد الوصابي

فصل اول:

واجب بودن بلند کردن ریش و گرفتن^۱ سیبیل

- 1- از عبدالله ابن عباس^ب آمده است: پیامبر ص فرموده‌اند: «... سیبیل‌ها را کوتاه کنید و ریشها را بلند نمائید...».
- [طبرانی در «الأوسط» (194/10)(9422).
- ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، همانطور که در «إشراقة أولي النهى في حكم الأخذ من اللحي» صفحه‌ی 31-33 آمده است].
- 2- از مردی از انصار^ر از پیامبر ص که فرمودند: «ریشهایتان را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».
- [بخاری در «التاریخ الکبیر» (145/4-146)(2270).
- ابو ابراهیم: (حسن لغیره)، نگاه شود به «الإشراقة» از عبدالسلام الریمی، صفحه‌ی 35-36].
- 3- از عبدالله ابن عمرو بن عاص^ب که پیامبر ص فرمودند: «... سیبیل‌ها را بگیرد و ریشهایتان را بلند کنید...».
- [طبرانی در «الأوسط» (184/8-185)(7376).
- شیخ آلبانی / در «صحيح الترغيب والترهيب» شماره (2723): (حسن لغیره)].
- 4- از انس بن مالک^ر از پیامبر ص که فرمود: «سیبیل‌ها را بگیرد و ریش‌ها را بلند کنید و به یهودیان تشابه پیدا نکنید».
- [الطحاوی در «شرح معانی الآثار».

1- در بین علمای امت در برداشت از این حدیث اختلاف وجود دارد و امام احمد بن حنبل و امام شافعی رحمهما الله این کلمه را کوتاه کردن معنی کرده‌اند و امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله از ته گرفتن آن را معنی کرده‌اند. (مترجم)

ابو ابراهیم: (حسن لغیره) در سند آن أبو جعفر عبدالله بن جعفر بن نجیح پدر علی المدینی وجود دارد که ضعیف محسوب می‌شود، نگاه شود به «الضعیفه» از آلبانی شماره: [2107].

5- از عبد الله بن عمر ب: نزد رسول الله ص از آتش پرستان یاد شد و او فرمود: «آنها سیبیل‌هایشان را بلند می‌کنند و ریش‌هایشان را می‌تراشند، پس با آنها مخالفت کنید».

[ابن حبان (5452)؛ بیهقی (151/1) و در «شعب الإیمان» (222/5)؛ ابوحامد الخضر می در «حدیثه»، ابوعروبه الحرانی در «حدیث الجزیرین».

شیخ آلبانی/ در «السلسلة الصحيحة» شماره (2834): (اسناد آن جید است و رجال آن ثقات است).]

6- از ابوهریره: پیامبر ص فرموده‌اند: «ریش‌ها را بلند کنید و سیبیل‌هایتان را بگیرید، و رنگ سفید موهایتان را تغییر دهید و به یهودیان و مسیحیان تشابه پیدا نکنید».

[امام أحمد: (305/14)(8672) و با لفظی دیگر (7132)

شیخ آلبانی/ در «صحيح الجامع» شماره 1067 آن را صحيح دانسته است.

و شيخ شعيب الأرناؤوط در تعليقات وی در «المسند» آن را صحيح دانسته است].

7- از عبدالله ابن عمر ب از پیامبر ص که فرمود: «با مشرکین مخالفت کنید، ریش‌هایتان را بلند کنید و سیبیل‌هایتان را بگیرید». [بخاری 5553 و 5554 و مسلم 259.

و لفظ بخاری و مسلم با هم فرق می‌کنند].

8- از ابوهریره: از پیامبر ص که فرمود: «سیبیلها را بگیرید و ریش‌ها را بلند کنید و با آتش پرستان مخالفت ورزید». [مسلم: 260].

9- أبی أمّامه الباهلی: گفت: به رسول الله ص گفتیم: ای رسول الله! اهل کتاب ریش‌هایشان را می‌گیرند و سیبیل‌هایشان را بلند می‌کنند؟ اوص در جواب فرمود: «سیبیل‌هایتان را بگیرید و ریش‌هایتان را بلند کنید و با اهل کتاب مخالفت ورزید».

[أحمد (613/36)(22283)؛ طبرانی در «الکبیر» شماره: 7924؛ بیهقی در «شعب الإیمان».

شيخ شعيب الأرناؤوط نیز آن را صحيح دانسته است.

نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از آلبانی شماره: 1245 و «صحيح الجامع» شماره: 7114].

10- رسول الله ص برای پادشاه فارس نامه‌ای نوشت و او را به اسلام دعوت نمود؛ وقتی پادشاه ایران نوشته‌ی رسول الله ص را خواند آن را پاره کرد؛ وقتی خبر آن را به رسول الله ص رساندند برای آنها دعا کرد تا خداوند آنها را را پاره پاره کند، سپس پادشاه فارس برای کارگزارش پادشاه یمن باذان نامه‌ای نوشت با این مضمون که دو نفر از مردان شلاق‌زنت را بسوی این مردی (رسول الله ص) که در حجاز است بفرست تا او را برای من بیاورند؛ باذان قهرمان خود بابویه - که نویسنده‌ای دانا به نوشته‌های فارسی بود - و مردی از فارس که به او خُرْخُسْرَه گفته می‌شد را مأمور کرد و نامه‌ای توسط آنها به پیامبر ص نوشت تا همراه آن دو به کسری (محل حکومت پادشاه فارس) برود و به بابویه گفت: به سرزمین این مرد (رسول الله ص) برو و با او سخن بگو و خبر آن را برای من بیاور. آن دو حرکت کردند و به مردان نخبه‌ای از سرزمین طائف رسیدند و درباره‌ی پیامبر ص از آنها سوال کردند؛ آنها در جواب گفتند: او در مدینه است، مردان طائفی از دیدن آن دو خوشحال شده و بهم دیگر گفتند: خوشحال باشید که کسری پادشاه پادشاهان می‌خواهد به او ضرری برساند و آن مرد (پادشاه کسری) برای شما کافی خواهد بود!

آن دو به حرکت افتاده تا اینکه به رسول الله ص رسیدند و بابویه با وی گفتگو کرد و گفت: همانا شاهنشاه، پادشاه پادشاهان کسری برای پادشاه باذان نامه‌ای نوشته است و از او خواسته است تا تو را برای وی بفرستد؛ و او مرا انتخاب کرد تا همراه من بیایی؛ اگر بیایی پادشاه پادشاهان به تو سود رسانده و از تو دست بر می‌دارد؛ و اگر بمانی [و همراه ما نیایی] تا آنجا که می‌دانم او تو و قومت را هلاک خواهد کرد و سرزمینت را ویران خواهد ساخت؛ آنها در حالی به نزد رسول الله ص آمدند که ریشه‌های خود را تراشیده بودند و سیبیل‌هایشان را بلند نموده بودند؛ پیامبر ص نیز از نگاه کردن به آنها کراهت نمود

سپس رو به آنها نمود و فرمود: «وای بر شما! چه کسی به این کار شما را امر نموده است؟» آن دو گفتند: خدای ما - پادشاه کسری - به ما امر نموده است؛ رسول الله ص فرمود: «ولی خدای من به من امر نموده است تا ریش خود را بلند کنم و سیبیل خود را بگیرم»، سپس به آن دو فرمود: «برگردید و فردا بسوی من بیائید»؛ برای پیامبر ص از آسمان خبر آمد که خداوند پسر کسری را شیرویه را بر وی مسلط می‌گرداند و او را در فلان ماه و فلان شب می‌کشد؛ و وقتی آن شب فرا رسید پسر کسری (شیرویه) بر وی مسلط شد و او را کشت.

واقعی گفته است: شیرویه شب سه‌شنبه پدرش را به قتل رساند، وقتی که ده شب از جمادی الأولى سال هفتم گذشته بود و لحظه‌ای از ساعت وعده داده شده اضافه‌تر نگذشت.

[طبری در «تاریخ الرسل والملوک» (655/2-656) و ابن سعد در «الطبقات» (258/1 و 449) و ابن ابی شیبۀ (226/5) (25502).

شیخ آل‌بانی / در تعلیقش بر «فقه السیره» از غزالی صفحه‌ی (389) گفته است: «ابن جریر از یزید بن ابی حبیب آنرا به شکل مرسل و ابن سعد در «الطبقات» از عییدالله بن بدالله به شکل مرسل روایت کرده‌اند و سند آن صحیح می‌باشد و ابن بشران در «الأمالی» از ابوهریره با سند سست آن را روایت کرده است».

نگاه شود به «الدفاع عن الحديث النبوي» از آل‌بانی / صفحه 50].

فصل دوم:

واجب بودن گرفتن سیبیل

- 11- از ابی عبدالله ع گفت: رسول الله ص فرمود: «سیبیل را بگیر...».
[امام احمد (134/29 و 135) (17593) و (17594).
شیخ آلبنی/آن را در «السلسلة الصحيحة» حدیث شماره 50 صحیح دانسته است.
و شیخ مقبل الوادعی/ در (الجامع الصحیح مما لیس فی الصحیحین) (301/4-302) آن را صحیح دانسته است].
- 12- از انس بن مالک ع آمده است که گفت: برای ما در ترک:
- گرفتن سیبیل.
- کوتاه کردن ناخن.
- از بین بردن موهای زیر بغل.
- تراشیدن موهای زهار.
- حداکثر چهل شب مهلت داده شده بود.
[مسلم: 258]
- 13- از مغیره بن شعبه ع آمده است که گفت: شبی مهمان پیامبر ص شدم و به من امر کرد که به گوشه‌ای بروم و [غذا را] کباب کرد و کاردی گرفت و از آن [گوشت] برای من [قطعه‌ای] جدا کرد. گفت: در آن هنگام بلال آمد و اذان سر داد. [رسول الله ص] کارد را بر کناری گذاشت و فرمود: «برای او چه خواهد بود؟ خداوند خیرش داد» و بلند شد و نماز خواند.
انباری به آن افزوده است: و سیبیل من بلند بود و آن را بر مسواک گذاشت و کوتاهش نمود یا فرمود: «آن را بر روی مسواک می‌گذارم و کوتاه می‌کنم». [ابوداود: 190 و الترمذی در «الشمائل» شماره: 168].
- و شیخ آلبنی/ در «صحیح سنن ابی داود» شماره 188 آن را صحیح دانسته است.
- 14- از زید بن أرقم ع از پیامبر ص که فرمود: «کسی که سیبیل خود را نگیرد از ما نیست». [احمد (7/32) (19263) و ترمذی شماره 2761 و نسائی در «الکبری» شماره

14 و در «الصغری» (15/1) و (130-129/8) و عبد ابن حمید شماره 264 و بیهقی در «الآداب» شماره 692 و طبرانی در «الصغیر» و الضیاء. شیخ آلبانی / در «صحيح الجامع» شماره 6533 آن را صحيح دانسته است. و همچنین شیخ مقبل / در «الجامع الصحيح» (301/4).

فصل سوم:

بلند کردن ریش و گرفتن سیبیل از فطرت است

15- از ابوهریرهؓ رسول الله ص فرمود: «این موارد از فطرت اسلام است:

- غسل روز جمعه.

- و مسواک زدن.

- و گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

پس همانا آتش پرستان سیبیلها را بلند کرده و ریشهایشان را می گیرند، پس با آنها مخالفت ورزید: سیبیلهایتان را بگیرید و ریشهایتان را بلند کنید».

[ابن حبان (23/4)(1221) و بخاری در «التاریخ الکبیر» (139/1-140)، رقم الترجمة: 419. و شیخ آلبنی / گفته است: اسناد آن جید (بسیار قوی) می باشد: «السلسلة الصحيحة» شماره: 3123, (7/331-332) قسمت اول].

16- از عمار بن یاسرؓ: پیامبر ص فرمود: «از فطرت:

- مضمضه [کردن آب در دهان].

- و استنشاق [آب در بینی].

- و مسواک زدن.

- و کوتاه کردن سیبیل.

- و گرفتن ناخنها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و شستن فاصله ی بین انگشتان.

- و شستن بدن هنگام دفع حاجت.

- و ختنه کردن.

می‌باشند». [احمد (268/30) (18327) و ابوداود شماره: 55 و ابن ماجه شماره: 296 و طیالسی شماره: 641 و ابویعلی شماره: 1627 و بیهقی (53/1) و طحاوی در «شرح معانی الآثار» (299/4) و در «مشکل الآثار» شماره: 684.

شیخ آلبنی در «صحیح الجامع» شماره: 2222 و در «صحیح سنن ابی داود» شماره 54 و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: 296 آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط گفته است: (صحیح لغیره). [

17- از عائشه ل: رسول الله ص فرمود: «ده چیز از فطرت است:

- گرفتن سیبیل.

- و بلند کردن ریش.

- و مسواک زدن.

- و استنشاق آب.

- و گرفتن ناخن‌ها.

- و شستن لای انگشت‌ها.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و استنجاء.

زکریا گفته است: مصعب گفت: دهم آن را فراموش کرده‌ام و ممکن است مضمضه باشد.

[مسلم شماره: 261 و احمد (137/6) و ابوداود شماره: 53 و ترمذی شماره: 2757 و نسائی (126/8) و ابن ماجه شماره: 293 و ابن خزیمه، شماره: 88].

18- از ابوهریره ؓ از پیامبر ص که فرمود: «فطرت پنج چیز است (یا پنج چیز از فطرت است):

- ختنه کردن.

- و تراشیدن موهای زهار.

- و تراشیدن موهای زیر بغل.

- و کوتاه کردن ناخنها.

- و گرفتن سیبیل.

بخاری شماره: 5550 و مسلم شماره: 257.

[نسائی در «الکبری» (65/1) (9) با لفظ «... تراشیدن سیبیل ...» که این لفظ شاذ می‌باشد].

19- از عبدالله ابن عمر^ب: از پیامبر^ص که فرمود: «از فطرت کوتاه کردن سیبیل می‌باشد». [بخاری شماره: 5549 و 5551].

فصل چهارم: ریش رسول الله ص

20- از انس بن مالک^۲ آمده است: در زمان پیامبر ص مردم دچار مصیبت شدند. [و در همان هنگام] پیامبر ص در روز جمعه خطبه می‌گفت، شخصی اعرابی^۱ بلند شد و گفت: ای رسول الله! مالها هلاک شدند و خانواده‌هایمان فقیر شدند؛ برای ما نزد خداوند دعا کن. درست پس از آن [پیامبر ص] دو دست خود را بلند کرد در حالی که حتی یک پاره ابر هم در آسمان نبود، قسم به کسی که جان من در دست اوست هنوز دستهای خود را بلند نکرده بود که ابرهایی به مانند کوهها آسمان را در بر گرفتند و از منبر خود [پیامبر ص] پائین نیامده بود که دیدم آب باران از ریش وی ریزان شده است و در آن روز باران بر ما بارید و [همچنین] فردا و پس فردای آن روز و قسم به کسی که آن را می‌فرستد تا جمعه‌ی دیگر. و آن اعرابی یا کس دیگری گفت: ای رسول الله! ساختمانها ویران شدند و مالهایمان را آب برد؛ پس برای نزد خداوند دعا کن. [پیامبر ص نیز] دو دست خود را بالا برد و فرمود: «خداوندا آن را در اطراف [شهر] ما قرار بده نه بر [شهر] ما» و به قسمتی از ابر اشاره نکرد بجز اینکه شکافت و مدینه مانند منطقه‌ای شد که در اطراف آن ابر بود و ابری بر روی آن قرار نداشت و رودباری در قنأ (منطقه‌ای اطراف مدینه) به مدت یک ماه جاری شد و کسی از آن جهت نیامد بجز اینکه از باران زیاد سخن گفت. [بخاری شماره: 891 و مسلم شماره: 897].

21- عبید بن عمیر گفت: به ام المؤمنین عائشه^۳ گفتم: از عجیب‌ترین چیزی که از پیامبر ص دیده‌ای ما را باخبر گردان. گفت: او ساکت ماند سپس فرمود: در شبی از شبها بود که فرمود: «ای عائشه! مرا به حال خود بگذار تا پروردگارم را عبادت کنم»، گفتم: به الله قسم من نزدیک بودن به تو را دوست دارم و آنچا را مخفی می‌داری دوست دارم؛ او برخاست و تطهیر نموده و بعد از آن برخاست و نماز خواند و گریه‌ی وی قطع نشد تا اینکه لباسش خیس شد و به همین ترتیب گریه‌ی او قطع نشد تا اینکه ریشش [نیز]

1- اعرابی در فرهنگ قرآن و سنت، به معنی بادیه‌نشینان حول مدینه می‌باشد و جمع آن اعراب است.

خیس شد و گریه‌ی وی ادامه یافت تا اینکه زمین نیز خیس شد؛ بعد از آن بلال آمد و برای نماز اذان گفت، وقتی [بلال] وی (پیامبرص) را دید هنوز گریه می‌کرد، گفت: ای رسول الله! برای چه گریه می‌کنی در حالی که خداوند گناهی را که قبلاً انجام داده‌ای و بعد نیز انجام می‌دهی بخشیده است؟! فرمود: آیا بنده‌ی شاکری نباشم، امشب بر من آیه- ای نازل شده است و وای برکسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند: ﴿۝۱۹۰﴾

ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست». [ابن حبان (386/2-387) (620). شیخ مقبل/ آن را نیکو دانسته است، «الصحيح المسند مما ليس في صحيح» (513/2).

و نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» از شیخ آلبنانی / شماره: 68، و اسناد آن را جید دانسته است].

22- از انس بن مالک آمده است که گفت: ... رسول الله ص قبض روح شد در حالی که نه در سرش و نه در ریشش بیست موی سفید وجود نداشت. [بخاری شماره: 3354 و مسلم شماره: 2347].

23- از عائشه ل آمده است که گفت: با بهترین عطرهایی که پیامبرص می‌یافت بر [وی ص] عطر می‌مالیدم تا اینکه بعد از آن آثار روغن عطر در سر و ریشش یافت می‌شد. [بخاری شماره: 5579 و مسلم شماره: 1190 (44)].

24- از سهل بن سعد ساعدی آمده است: رسول الله ص به سر [مبارکشان] زیاد روغن می‌مالید و با آب ریشهایش را زینت می‌داد.

[ابن الأعرابی در «المعجم» و بیهقی در «شعب الإيمان» (226/5).

شیخ آلبنانی/ در «السلسلة الصحيحة» شماره: 720 آن را حسن دانسته است].

25- از أم مَعْبَدَل: رسول الله ص... ریشش پُرپُشت بود...

- [بغوی در «شرح السنة» (264-261/13) (3704) و حاکم (12-10/3) (4333)، چاپ شیخ مقبل و بیهقی در «دلائل النبوة» (276/1).]
- شیخ آلبانی/ در تعلیقی که بر «فقه السيرة» غزالی صفحه: 179 آورده است، آن را حسن دانسته است.
- و شیخ شعیب الأرناؤوط در تعلیقش بر «زاد المعاد» (57/3) و در تحقیقش بر «شرح السنة» بغوی نیز آن را حسن دانسته است.
- 26- از براء بن عازب: رسول الله ص... دارای ریش انبوهی بود...
- [نسائی در «السنن الکبری» (412/5) (9328). ابو ابراهیم گفته است: این حدیث صحیح می باشد].
- 27- از ابی معمر: به خباب بن الارت گفت: آیا رسول الله ص در نماز ظهر و عصر [حمد و سوره] قرائت می کرد؟ گفت: بله، گفتم: به چه صورت متوجه شدید که وی ص قرائت می کرد؟ گفت: با تکان خوردن ریشش.
- [امام بخاری شماره: 713 و 726 و 727 و 744].
- 28- از مسور بن مخرمه: در داستان صلح حدیبیه - آمده است که گفت: عروه بن مسعود با پیامبر ص سخن می گفت، و در هنگام صحبت کردن ریش پیامبر ص را می گرفت، و مغیره بن شعبه مسلط بر پیامبر ص و در کنار وی ایستاده بود در دستش شمشیری بود و زره ای پوشیده بود؛ و هرگاه عروه به ریش پیامبر ص دست می زد [مغیره: ط] با دسته شمشیر بر دست او ضربه وارد می کرد و به او می گفت: دستت را به ریش رسول الله ص زن، عروه نیز سر خود را بلند کرد و گفت: این کیست؟ گفتند: مغیره بن شعبه... [بخاری شماره: 2581]
- 29- از جابر بن سمره: آمده است: رسول الله ص... ریش پریشتی داشت...
- [امام مسلم شماره: 2344].
- 30- از علی بن ابیطالب: رسول الله ص... ریش انبوهی داشت...
- [احمد (101/2) (684) و (179/2) (796).]
- شیخ آلبانی/ در «صحيح الجامع» شماره: 4820.

و شیخ شعیب الأرناؤوط در تحقیق «المسند» آن را حسن دانسته است.
 عبدالله بن أحمد در «زوائد المسند» (256/2-257) (944) و ابن حبان (217/14)
 (6311) با لفظ: رسول الله ص ... دارای ریش بزرگی بود...
 و شیخ شعیب الأرناؤوط آن را صحیح دانسته است].
 بغوی در «شرح السنة» (221/13)(3641) با لفظ: رسول الله ص ... دارای ریش پهنی
 بود...

فصل پنجم:

ریش صحابه ۷۲

31- از عائشه^ص که گفت: سَهْلَةُ بِنْتُ سَهْلٍ نزد رسول الله^ص آمد و گفت: ای رسول الله! همانا من از صورت ابی حُذَیفَةَ متوجه می‌شوم که از داخل شدن سالم [کراحت دارد]؛ پیامبر^ص فرمود: «به او شیر بده».

گفت: چگونه به وی شیر بدهم در حالی که او مرد بزرگسالی است؟ رسول الله^ص از این سخن ام تبسم نموده و فرمود: «همانا من می‌دانستم که او مرد بزرگسالی است». گفت: او دارای ریش است. پیامبر^ص نیز فرمود: «او را شیر بده تا آنچه در صورت ابی حذیفه وجود دارد، از بین برود». [امام مسلم شماره: 1453]

32- از عثمان بن عفان^ر آمده است که کنار قبری ایستاده و گریه می‌کرد تا جائی که ریشش خیس شد، گفته شد: بهشت و جهنم را یاد کن و گریه نکن، آیا از اینها گریه می‌کنی؟! رسول الله^ص نیز فرمود: «همانا قبر از اولین منزلگاه‌های آخرت می‌باشد، اگر از آن نجات یافته شود، آنچه که بعد از آن است از آن آسانتر است و اگر از آن نجات حاصل نشود، آنچه که بعد از آن است از آن شدیدتر است». [ترمذی و ابن ماجه]

و شیخ مقبل/ در «الصحيح المسند» (71/2) و «الجامع الصحيح» (275/2) آن را صحیح دانسته است.

33- از عبدالله بن عباس^ب که گفت: شوهر بریره^ر جوانی بود که به گفته می‌شد مُغِیْثُ، در کوچه‌های مدینه تعقیب می‌کردم در حالی که گریه می‌نمود و اشکهای وی بر ریشش جاری شده بود، رسول الله^ص به عباس فرمود: «ای عباس! آیا از دوست داشتن بریره توسط مغیث و نفرت بریره از مغیث تعجب نمی‌کنی؟»، رسول الله^ص [به بریره] فرمود: «او را بسوی خود باز بگردان»، گفت: ای رسول الله! آیا به من امر می‌نمایی؟ فرمود: «[نه] فقط میانجیگری می‌کنم». گفت: من به آن نیازی ندارم.

[بخاری شماره: 4979].

34- از ابی سعید خدری ؓ آمده است که گفت: وقتی رسول الله ص [غنايم] را تقسیم می نمود تمام هدیه ها را به قریش و قبائل دیگر عرب عطا فرمود و ذره ای از آن را به انصار نداد و به همین خاطر گروهی از انصار در درونشان ناراحتی احساس کردند تا اینکه سخن گفتن در این مورد بین آنها بالا گرفت تا آنجا که یکی از آنها گفت: رسول الله ص به قوم خودش می رسد؛ پس از آن سعد بن عبَّاد ؓ به نزد پیامبر ص رفت و گفت: ای رسول الله! این گروه از انصار در درونشان از تو حرجی احساس می کنند، این غنیمتهایی را که به دست آوردی بین قوم خودت و قبائل دیگر عرب پخش نمودی و به این گروه از انصار چیزی عطا ننمودی؛ فرمود: «ای سعد تو از کجا هستی؟» گفت: یا رسول الله! من شخصی از قومم هستم و منظورم خودم نیست! فرمود: «قومت را در این محلی که خرما خشک می کنند جمع کن». سعد رفت و مردم در جای خشک کردن خرما جمع شدند؛ عده ای از رجال مهاجرین آمدند و آنها را برگرداندند و به همین ترتیب گروه های دیگری از آنها را نیز برگرداندند؛ وقتی جمع شدند سعد نزد پیامبر ص آمد و گفت: این گروه از انصار به خاطر شما جمع شده اند؛ پیامبر ص نزد آنها آمد و خداوند را ستایش و سپاس فرمود و چیزی که او از اهل آن بود را ثنا نمود، سپس فرمود: «ای جماعت انصار! سخنهاي شما که در مورد چیزی است که در درون خود یافته اید به من رسید، آیا نزد شما نیامدم در حالی که گمراه بودید و خداوند شما را هدایت نمود؟ و فقیر بودید و خداوند شما را بی نیاز نمود؟ و با یکدیگر دشمن بودید و خداون بین قلبهای شما الفت و مهربانی برقرار کرد؟» گفتند: بله، الله و رسولش دارای منت و فضیلت بیشتری می باشند. فرمود: «اما قسم به الله آنچه را که خواستید گفتید، پس همانا راست گفتید و این سخن شما درست است که: نزد ما در حالی آمدی که تکذیب شده بودی و ما تو را تصدیق کردیم، و شکست خورده آمدی و ما تو را یاری نمودیم، طرد شده بودی و تو را پناه دادیم، و فقیر بودی و به تو کمک کردیم، در درونتان مشکلی می یابید ای جماعت انصار! بخاطر بهای ناچیزی از دنیا که توسط آن در درون قومی محبت ایجاد کردم تا اسلام بیاورند و شما را بر اسلام خودتان وکیل نمودم؟ ای جماعت انصار آیا راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر برگردند و شما با فرستاده ی خداوند؟ و قسم

به کسی که جان محمد در دست اوست اگر هجرت نبود مردی از انصار بودم؛ اگر مردم به راهی می‌رفتند و انصار به راهی دیگر همانا من به راهی می‌رفتم که انصار از آن می‌گذشتند؛ خداوند! به انصار رحم کن و پسران انصار و همچنین نوادگان انصار». گفت: و جماعت انصار گریستند تا جائی که ریشهای آنها خیس شد و گفتند: به تقسیم نمودن و بخشش رسول الله ص راضی هستیم، سپس رسول الله ص رفت و آنها نیز متفرق شدند.

[احمد (255-253/18) (11730) و بیهقی در «دلائل النبوة» (176/5-177).

شیخ مقبل/ در «الجامع الصحيح مما ليس في الصحيحين» (14/4) آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط در تحقیقش بر «المسند» آن را حسن دانسته است].

فصل ششم:

موی سفید نور مؤمن است و کندن آن حرام است

- 35- از عمر بن خطابؓ آمده است که رسول الله ص فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».
- [ابن حبان (251/7) (2983) و طبرانی در «الکبیر» (67/1).
- شیخ شعيب الأرنؤوط گفته است: اسناد آن قوی است].
- 36- از ابی امامهؓ: رسول الله ص فرمود: «کسی که مویی در راه خداوند سفید کرده باشد برای او نوری در قیامت خواهد بود».
- [عبدالرزاق در «مصنفش» شماره: 9548 (261/5).
- ابو ابراهیم گفته است: در اسناد آن شهر بن حوشب وجود دارد و حدیث «حسن لغیره» می باشد].
- 37- از کعب بن مُرَّةؓ آمده است که گفت: از رسول الله ص شنیدم که می فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد، برای او نوری در قیامت خواهد بود».
- [ابوداود: 3997 و ترمذی: 1634 و نسائی: (27/6) و ابن ماجه: 2522 و ابن ابی شیبۀ (309/5) و بیهقی (162/9).
- شیخ آلبانی/ در «صحیح سنن الترمذی» شماره: 1634 (227/2) آن را صحیح دانسته است].
- 38- از انس بن مالکؓ آمده است که گفت: [پیامبر ص] از اینکه مردی موی سفیدش را از سر و ریشش بکند، کراهت داشت.
- [امام مسلم در «صحیحش» شماره: 2341].
- 39- از عبدالله بن عمرو بن عاصؓ آمده است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید نور مؤمن است، مویی سفید نمی کند مردی در اسلام، بجز اینکه برای هر موی سفید به او حسنه ای تعلق می گیرد و توسط آن درجه اش بالا می رود».

[بیهقی در «شعب الإيمان» (210/5) (6387).

شیخ آلبانی/ در «السلسلة الصحيحة» شماره: 1243 و در «صحيح الجامع» شماره: 3748 آن را حسن دانسته است.

و ابن ماجه شماره 3789 گفته است که رسول الله ص از کندن موی سفید نهی فرموده است و فرموده:

«آن نور مؤمن است».

شیخ آلبانی/ در تعلیقش بر «سنن ابن ماجه» گفته است: حدیث حسن صحیح می باشد. و لفظ این حدیث نزد ابو داود به این شکل است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید را نکنید، مسلمانی نیست که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد بجز اینکه برای او نوری در روز قیامت خواهد بود و خداوند برای او حسنه ای نوشته و خطائی را از وی پاک می کند».

ابوداود شماره 4199 چاپ عوامه (460/4).

شیخ آلبانی/ در «صحيح سنن ابی داود» شماره: 4202 گفته است: حدیث حسن صحیح می باشد.

ترمذی شماره: 2821 و نسائی (136/8) و در «الکبری» شماره: 9337 و احمد (179/2 و 207 و 210) و بیهقی در «السنن» (311/7) و بغوی شماره: 3181.

40- از ابی هریره ؓ آمده است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید را نکنید، پس همانا آن نوری در روز قیامت خواهد بود و کسی که مویی در راه اسلام سفید کرده باشد برای او بخاطر آن حسنه ای نوشته می شود و خطائی از وی پاک می شود و توسط آن درجه اش بالا می رود».

ابن حبان (253/7) (2985) و قضاعی در «مسند الشهاب» شماره: 2983.

شیخ آلبانی/ در «السلسلة الصحيحة» شماره: 1243 آن را حسن دانسته است.

و شیخ شعيب الأرناؤوط در تحقیقش بر «صحيح ابن حبان» آن را حسن دانسته است.

41- از ابی نجیح السُّلَمی عمرو بن عَبَسَةَ ؓ آمده است: شنیدم که رسول الله ص

فرمود: «کسی که مویی در راه اسلام سفید کند برای او نوری در روز قیامت خواهد بود».

[احمد (113/4 و 386) و عبدالرزاق شماره: 9545 و ترمذی شماره: 1635 و نسائی (26/6) و ابن حبان (252/7) (2984) و بیهقی (161/9 و 272).
 شیخ آلبانی/ در «صحيح سنن الترمذی» شماره: 1635 آن را صحيح دانسته است.
 و شيخ شعيب الأرناؤوط در تحقيقش بر «صحيح ابن حبان» آن را صحيح دانسته است].

42- از فضالہ بن عبيد ت آمده است که رسول الله ص فرمود: «موی سفید نوری است در صورت مؤمن پس هرکس خواست نور خود را با کنندن [آن مو] از بین ببرد!». [ابن عدی (1470/4) و ابن ابی عاصم در «الجهاد» شماره: 168 و بیهقی در «الشعب الإیمان» (201/5) (6388) و احمد (376/39) (23952) و طبرانی در «الکبیر» (304/18) و در «الأوسط» شماره 5489 و بزاز شماره: 3755.
 شیخ آلبانی/ در «السلسلة الصحيحة» شماره: 1244 آن را صحيح دانسته است].

فصل هفتم:

رنگ کردن ریش به رنگی به غیر از رنگ سیاه

43- از ابوهریره τ آمده است، رسول الله ص فرمود: «همانا یهودیان و مسیحیان [مو و ریش] خود را [از روی بدعت] رنگ نمی‌کنند پس با آنها مخالفت ورزید».
[بخاری شماره 5559 و مسلم شماره: 2103].
می‌گوییم: (امر نفرمود که ریش را بتراشید بلکه فقط امر نمود که رنگ سفید آن را تغییر دهید).

44- از جابر بن عبدالله τ گفت: نزد ابی قحافه روز فتح مکه آمدم و سر و ریشش مانند گیاه ثغام سفید بود، در نتیجه رسول الله ص فرمود: «[رنگ] آن را تغییر بده و به هیچ وجه از رنگ سیاه استفاده نکن».
[امام مسلم شماره: 2102 (3/1663)].

فصل هشتم:

خلال کردن^۱ ریش در هنگام وضو گرفتن

45- از انس بن مالک τ آمده است که: همانا رسول الله ص هرگاه وضو می گرفت، دست خود را پر از آب می کرد و آن را بر قسمت زیر دهان خود وارد می کرد و توسط آن ریش خود را خلال می نمود. و می فرمود: «پروردگارم عزوجل مرا به این امر نموده است».

[ابوداود شماره: 145 و ابن ماجه شماره: 431 و ابن ابی شیبۀ و ابویعلی (204/6) و بغوی (421/1) و حاکم (149/1) و بیهقی (54/1) و طبرانی در «الصغیر» (317/1) و در «الأوسط» (466/3).

شیخ آلبانی / در «صحیح سنن ابی داود» شماره: 145 و در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: 346 آن را صحیح دانسته است].

46- از عثمان بن عفان τ که فرمود: همانا پیامبر ص وقتی وضو می گرفت ریش خود را خلال می نمود.

[ترمذی و ابن ماجه و دارمی و ابن خزیمه و ابن حبان و بیهقی و دارقطنی و حاکم و ابن شیبۀ.

و شیخ آلبانی / در «صحیح سنن ابن ماجه» شماره: 430 آن را صحیح دانسته است].

1- خلال کردن یعنی شستن لای ریشها توسط حرکت دادن انگشتان دست در بین آنها. (مترجم)

فصل نهم:

تراشیدن ریش تشابه به کفار است

47- از عبدالله بن عمر^ب آمده است که رسول الله^ص فرمود: «... کسی که به قومی تشابه پیدا کند از آنها خواهد بود».

[احمد (123/9) (5114) و ابوداود (391/4) (4027) چاپ عوامة.
شیخ آلبنانی/ در «صحیح سنن ابی داود»، چاپ مکتبه المعارف (504/2) (4031) گفته است: حدیث حسن صحیح می باشد].

48- از ابی سعید خدری^ر آمده است: رسول الله^ص فرمود: «همانا از سنتهای کسانی که قبل از شما بودند پیروی خواهید کرد، و جب به و جب و قدم به قدم، تا اینکه حتی اگر به سوراخ سوسماری وارد شوند از آن تبعیت می کنید».

گفتیم: ای رسول الله! یهودیان و مسیحیان؟ فرمود: «پس چه کسی؟».
[بخاری شماره 3296 و 6889 و مسلم شماره: 2669].

فصل دهم:

تراشیدن ریش تشابه به زنان است

49- از عبدالله بن عباس ب که گفت: رسول الله ص مردانی که به زنان تشابه پیدا می - کنند و زنانی که به مردان تشابه پیدا می کنند را لعن فرمود.
[بخاری شماره: 5546].

50- از عبدالله بن عمرو بن عاص ب که گفت: از رسول الله ص شنیدم که می فرمود:
«کسی از زنان که به مردان تشابه پیدا کند و کسی از مردان که به زنان تشابه پیدا کند از ما نیست».

[امام احمد (462/11) (6875).

و شیخ شعيب الأرناؤوط نیز آن را صحیح دانسته است].

فصل یازدهم:

اطاعتی از مخلوق که معصیت خالق را به دنبال داشته باشد قابل قبول نمی باشد

51- از علی بن ابیطالب^ع آمده است که رسول الله^ص فرمود: «در کاری که معصیت خداوند در آن وجود دارد اطاعت از بشر نباید صورت گیرد»¹.
[بخاری شماره: 4085 و مسلم شماره: 1840 و طیالسی شماره: 109 و احمد (94/1) و ابو داود شماره: 2625 و نسائی (187/2).
نگاه شود به «السلسلة الصحيحة» شماره: 181].

1- یعنی اگر پدر و مادر و امیران عادل و علمای مؤمن و شوهر که اطاعت از آنها واجب است، اگر دستور به کار حرامی بدهند نباید از آنها اطاعت کرد. (مترجم).

فصل دوازدهم:

آیا دوست داری که به صورت ریش تراشیده خداوند تو را مبعوث نماید

52- جابر بن عبد الله ب گفته است: شنیدم از رسول الله ص که می فرمود: «هر بنده ای به همان شکلی که در هنگام مردن بوده است برانگیخته می شود».
[مسلم شماره: 2878].

فصل سیزدهم:

ابوجهل ریش داشته است و مسلمان محق تر از او به ریش می باشد

53- از انس بن مالک ت آمده است که: رسول الله ص فرمود: «آیا کسی هست که بگوید: ابوجهل چه کار می کند؟».
پس از آن ابن مسعود ت رفت و او را در حالی که دو پسر عفرأ او را زده بودند و در حال مردن بود، یافت. گفت: آیا تو ابوجهل هستی؟ و ریش وی را گرفت. و او گفت: آیا خِفَّتِي بر من بجز اینکه مرا کشتید وجود دارد، یا مردی که قومش او را کشتند؟
[بخاری شماره: 3745 و مسلم شماره: 1800].

فصل چهاردهم:

سخنان علماء

- 1- نگاه شود به کلام ابن قیم/ در «مفتاح دار السعادة» (13/2 و 187 و 215)، و در «التيان في أقسام حملة القرآن» صفحه: 194؛ درباره این سخن خداوند: ﴿...﴾
﴿...﴾ [الذاريات: 21] ترجمه: «و نیز در وجودتان [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌نگرید؟».
الفصل: 95.
- 2- نگاه شود به کلام ابن حزم در «المحلى» (220/1) مسألة: 270، و در «مراتب الإجماع» صفحه: 157.
- 3- نقلی از ابن حزم درباره‌ی اتفاق علماء در واجب بودن بلند کردن ریش و کوتاه کردن سیبیل؛ همانگونه که در مجله‌ی البحوث (109/22) آمده است.
- 4- نگاه شود به کلام ابن تیمیة در «الاقتضاء» صفحه: 53 و در «الفتاوى الكبرى» (53/1) و در «الاختيارات» صفحه: 6؛ همانگونه که در «الجامع» از رازحی صفحه: 70 آمده است.
- 5- نگاه شود به کلام سعدی در «الفتاوى السعدية» صفحه: 119.
- 6- نگاه شود به کلام ابن عثمین در «مجموع الفتاوى» (123/11-131) و در «شرح رياض الصالحين» (361/3) (1203-1205).
- 7- نگاه شود به فتاوی شیخ ابن باز (444-441/4) و (475-472/6) و (368/8-380).
- 8- نگاه شود به کلام شنقیطی در «أضواء البيان» (551-550/4).
- 9- نگاه شود به «الإبداع في مضار الابتداع»، همانگونه که در کتاب رازحی صفحه: 69 آمده است.
- 10- نگاه شود به کلام آل‌بانی در «آداب الزفاف» صفحه: 210 و «تمام المنة» صفحه: 131 و 79-83.

- 11- نگاه شود به کلام شیخ مقبل در «إجابة السائل» صفحه: 219.
- 12- نگاه شود به کلام فوزان در «الإعلام بنقد کتاب الحلال والحرام».
- 13- نگاه شود به تفسیر بغوی در تفسیر آیه: ﴿وَلَا يَأْكُلُ الرِّجْلُ مَا يُلْبِغُ الرِّجْلَ﴾ [الإسراء: 70].
- 14- نگاه شود به «فتاوی اللجنة» (129/5).
- 15- نگاه شود به «المغنی» از ابن قدامة (117/12) چاپ ترکی، وقتی که می گوید: «و در موی ریش دیه وجود دارد؛ در صورتی که رشد نیابد».
- 16- نووی در «ریاض الصالحین»، باب: فضل مسواک کردن و خصوصیت های فطرت: (بلند کردن ریش معنی آن می شود: ذره ای از آن کوتاه نشود).
- 17- نقل حلبی در رساله اش که ابن عبدالبر در «التمهید» گفته است: «تراشیدن ریش حرام است و کسی آن را انجام نمی دهد بجز آنهایی که خود را به زنان شبیه می سازند».
- 18- نگاه شود به «تیسیر العلام شرح عمدة الأحكام» از بسام (74/1-75).
- 19- نگاه شود به «التمهید» از ابن عبدالبر (142/24-146).
- 20- نگاه شود به کلام شیخ زید مدخلی در «الأفنان الندية» (114/1-116).
- 21- یاد کردن شیخ فوزان حفظه الله در کتاب «المخلص الفقهي» جزء دوم، کتاب: القصاص باب: مقادیر الدیات؛ دیة المنافع: «دية اللحية، دية كاملة».
- 22- شیخ ابن باز/ در «مجموع الفتاوی» خودش (139/30-141): «تراشیدن ریش بدون شک گناه است، و به اسناد صحیح از رسول الله ص آمده است که فرمود: «سیبیل های خود را کوتاه کنید و ریشهایتان را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»¹ بر صحت حدیث اتفاق وجود دارد، و ص فرمود: «سیبیل های خود را کوتاه کنید و ریش های خود را بلند کنید و با مشرکین مخالفت ورزید»²، بخاری در صحیحش آن را تخریج کرده است،

1- بخاری در کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخن ها، شماره: 5892 و مسلم در کتاب: طهارة، باب: خصوصیات فطرت، شماره: 259.

2- بخاری کتاب: اللباس، باب: کوتاه کردن ناخن ها، شماره: 5892.

و ص فرموده است: «سیبیل‌های خود را بگیرید و ریش‌های خود را رها کنید و با آتش - پرستان مخالفت ورزید»، که مسلم آن را در صحیحش تخریج نموده است.

و این احادیث صحیحی است که اگر به معنای آن درست برخورد شود، بر این دلالت می‌کنند که ریش را باید بلند کرد و رها ساخت و ول کرد و همچنین حرام بودن تراشیدن و کوتاه نمودن آن را می‌رساند؛ و همچنین بر کوتاه کردن سیبیل و بلند نکردن آن نیز دلالت دارند. و ابو محمد ابن حزم گفته است: علماء بر فرض بودن بلند نمودن ریش و رها ساختن آن و همچنین بر فرض بودن کوتاه کردن سیبیل اتفاق نظر دارند. و بر هیچ شخص عاقل و هیچ مسلمانی جایز نیست تا به کسانی که ریش‌های خود را می‌تراشند به عنوان اسوه و شخص نمونه نگاه کند و باید دانست هر چقدر هم زیاد باشند تبعیت از

آنها شایسته نیست، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعُوا الْاَیُّوْهَیْ سِوَاَ اللّٰهِ ۚ سَبَّحْتَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ السَّمٰوٰتِ ۚ وَ اللّٰهُ ۙ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ۝۱۱۶﴾ [الأنعام: 116] ترجمه: «اگر از اکثریت کسانی

که در زمین قرار دارند تبعیت کنی تو را از راه خداوند گمراه می‌سازند». و شخص مؤمن سعی و تلاش می‌کند تا از رسول الله ص و صحابه‌ی بزرگوار ایشان و به کسانی که از ایشان به نیکی تبعیت می‌کنند، درس گرفته و او را اسوه قرار دهند و هیچگاه کسی را که با راه آنها مخالفت ورزیده برای اسوه بودن معتبر نمی‌دانند، خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعُوا الْاَیُّوْهَیْ سِوَاَ اللّٰهِ ۚ سَبَّحْتَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ السَّمٰوٰتِ ۚ وَ اللّٰهُ ۙ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ۝۱۱۶﴾ [الأنعام: 116] ترجمه: «همانا

برای شما رسول الله را اسوه‌ی نیکویی قرار دادیم». و خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعُوا الْاَیُّوْهَیْ سِوَاَ اللّٰهِ ۚ سَبَّحْتَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ السَّمٰوٰتِ ۚ وَ اللّٰهُ ۙ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ۝۱۱۶﴾ [النساء: 80] ترجمه: «هرکس از رسول اطاعت نماید همانا از خداوند اطاعت نموده است». و خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّبِعُوا الْاَیُّوْهَیْ سِوَاَ اللّٰهِ ۚ سَبَّحْتَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ السَّمٰوٰتِ ۚ وَ اللّٰهُ ۙ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ۝۱۱۶﴾ [الحشر: 7]. «هر

آنچه را که رسول به شما رسانده است پس بگیریدش و از هر آنچه که شما را نهی فرموده اجتناب ورزید».

و باید دانست آیاتی که بدین معناست بسیار هستند، رسول الله ص می‌فرماید: «تمام امت من وارد بهشت می‌شوند بجز کسی که ابا ورزدم»، گفته شد: ای رسول الله! کسی که ابا می‌ورزد کیست؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و کسی که از من نافرمانی کند همانا ابا ورزیده است¹، بخاری در صحیحش آن را آورده است. از خداوند می‌خواهیم تا ما و تمامی مسلمین را هدایت فرموده و بر اتباع دینش و تمسک به سنت پیامبرش ص استوار گرداند و ما را از اطاعت هوای نفس و شیطان در امان بدارد.

1- بخاری در کتاب: الاعتصام بالکتاب و السنة، باب: الاقتداء بسنن رسول الله ص، شماره: 7280

فصل پانزدهم:

کتابهایی که درباره‌ی بلند کردن و دست نزدن به ریش تألیف شده‌اند

- 1- «حرام بودن تراشیدن ریش» «تحریم حلق اللحی» از شیخ عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی الحنبلی.
- 2- «واجب بودن رها کردن ریش و حرام بودن تراشیدن و کوتاه کردن آن» «وجوب إعفاء اللحية وتحريم حلقها وتقصيرها» از شیخ عبدالعزيز بن باز.
- 3- «مع بعض الكتاب في بيان حكم إعفاء اللحية، وخبر الأحاد». از شیخ عبدالعزيز بن عبدالله ابن باز/
- 4- «ریش در نگاه دین» (اشاره به آن در آداب زفاف) «اللحية في نظر الدين» (أشار إليها في آداب الزفاف) از شیخ آلبنی/
- 5- «رد بر کسی که اجازه داده تا ریش آرایش شود» «الرد على من أجاز تهذيب اللحية» از شیخ علامه: حمود بن عبدالله بن حمود التويجری/
- 6- «واجب بودن رها کردن ریش» «وجوب إعفاء اللحية» از شیخ محمد بن زکریا کاندهلوی.
- 7- «شمس الضحی فی إعفاء اللحی» تفریظ و تعلیق: شیخ ابن باز از شیخ عبدالستار دهلوی باکستانی محدث سلفی، رئیس جماعت غرباء اهل حدیث در پاکستان.
- 8- «حکم دین در ریش گذاشتن و سیگار کشیدن» «حكم الدين في اللحية والتدخين». از علی بن حسن بن علی بن عبدالحمید الحلبی.
- 9- «الجامع في أحكام اللحية» از علی بن احمد بن حسن رازحی. تقدیم: شیخ علامه، ناصر السنه، وقامع البدعة: مقبل ابن هادی الوادعی/
- 10- «إشراقه أولى النهي في حكم الأخذ من اللحی» از ابو عبدالسلام حسن بن قاسم الريمی. و رد بر «شمس الضحی في حكم الأخذ من اللحی» از صادق بیضانی.
- 11- «أدلة تحريم حلق اللحية» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم.
- 12- «اللحية لماذا؟» از محمد بن أحمد بن اسماعیل المقدم که مختصر کتاب قبلی می‌باشد.

-
- 13- «الإيجاز والعرض في أن إعفاء اللحية فرض» جمعه وأعدّه: ابودجانه علاء الدين جابر ابو السعود. تقديم: فضيلة شيخ دكتور أحمد فريد.
- 14- «تنبيه ذوي العقول بأن اللحي من سنن الرسول ص» از أبی محمد اسماعیل بن مرشود ابن إبراهيم الرميح.
- 15- «إقامة الحجة بذكر أدلة وجوب إعفاء اللحية، ويليها فتاوى» از عبدالله بن جار الله بن إبراهيم آل جار الله.
- 16- «المنتقى في اعفاء اللحي» از فوزی الأثری.
- 17- «اللحية دراسة حديثية و فقهية» از عبدالله بن يوسف الجديع.
- وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.